

ایران شهر

---

سرشناسه: دریایی، تورج، ۱۳۴۶ -  
عنوان و نام پدیدآور: ایران‌شهر: تاریخ و تمدن ساسانی/تورج دریایی؛ ترجمه  
مهناز بابایی.  
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۴۰۳.  
مشخصات ظاهری: ۲۹۶ ص.؛ مصور، جدول، نقشه  
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۵۴۱-۲  
وضعیت فهرست‌نویسی: فپیا  
یادداشت: کتاب حاضر گردآوری و ترجمه مقالات انگلیسی اثر تورج دریایی است.  
یادداشت: کتابنامه.  
یادداشت: نمایه.  
عنوان دیگر: تاریخ و تمدن ساسانی.  
موضوع: ایران - تاریخ - ساسانیان، ۲۲۶-۶۵۱ م.  
موضوع: Iran -- History -- Sassanids, 226-651.  
موضوع: ایران - آثار تاریخی  
موضوع: Iran -- Antiquities.  
شناسه افزوده: بابایی، مهناز، ۱۳۵۸ -، مترجم  
رده‌بندی کنگره: DSR ۴۰۳  
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۳  
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۷۲۳۹۲۶

---

# ایران‌شهر

تاریخ و تمدن ساسانی

تورج دریایی  
ترجمه مهناز بابایی





انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۶۶ ۴۰ ۸۶ ۴۰

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات ققنوس

\*\*\*

تورج دریایی

ایران‌شهر

تاریخ و تمدن ساسانی

ترجمه مهناز بابایی

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۴۰۳

چاپ رسام

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۵۴۱-۲

ISBN: 978-622-04-0541-2

[www.qoqnoos.ir](http://www.qoqnoos.ir)

Printed in Iran

## فهرست

۷	مقدمه مترجم
۹	مقدمه مؤلف
۱۱	۱. در جستجوی زمان از دست رفته: فرترکه‌ها و تبارشناسی ساسانیان
۲۷	۲. اردشیر پابگان و برآمدن ساسانیان
۴۷	۳. اردشیر ارگبد: منابع اقتصادی و مالی ساسانیان در قرن سوم میلادی
۶۱	۴. ملکه دینگ در مراسم دیهیم‌ستانی
۶۷	۵. تدمر و ساسانیان در قرن سوم میلادی
۷۷	۶. ارمنستان و ایران: تولد دو ملت در اواخر عهد باستان
۸۷	۷. ایران و روم: تاریخ و دیدگاه ایدئولوژیکی
۱۰۳	۸. بازارها، بازرگانان و تجارت در ایران باستان متأخر
۱۲۱	۹. دو پادشاه ایران‌شهر: یزدگرد بزهکار و بهرام گور در سنت خدای نامگ
۱۳۵	۱۰. مزدک و «سوسیالیسم» اواخر عهد باستان
۱۵۳	۱۱. استخوان‌های خسرو انوشیروان: جغرافیای مقدس تیسفون
۱۷۳	۱۲. متن فارسی میانه سوژ سَخَن و دربار متأخر ساسانی
۱۸۳	۱۳. «سازنده جهان بی‌بیم»: ملاحظاتی در باب سکه طلای خسرو انوشیروان
۱۸۷	۱۴. سلطنت ابدی: نگاهی به مفهوم سجع PD <sup>۲</sup> روی درهم‌های نقره خسرو پرویز
۱۹۱	۱۵. خسرو پرویز و اسکندر مقدونی: شواهدی از تقلید پادشاه ساسانی از اسکندر
۱۹۷	۱۶. خسرو پرویز در متن پهلوی ماه فروردین روز خرداد
۲۰۵	۱۷. شاهنشاهی ساسانی
۲۱۵	۱۸. وقتی پایان نزدیک است: ارتش‌های بدوی و شاهان پادگان‌ها در ایران باستان متأخر
۲۲۷	۱۹. پایان ایران‌شهر: سقوط شاهنشاهی ساسانی
۲۳۹	۲۰. ساسانیان و جهان باستان متأخر
۲۵۵	۲۱. زرتشتیان در دوران پساساسانی
۲۸۱	نمایه



## مقدمه مترجم

کتاب پیش رو ترجمه فارسی بیست و یک مقاله از دکتر تورج دریایی درباره تاریخ و فرهنگ ایرانشهر از ابتدای سده سوم میلادی تا سده هفتم میلادی است. این مقالات، که با راهنمایی و تأیید دکتر دریایی از میان آثار پرشمار علمی ایشان برگزیده شده است، همگی پیش از این به زبان انگلیسی در مجلات و کتاب‌های معتبر علمی انتشار یافته است. با وجود آن‌که هر یک از این مقالات پژوهشی مستقل در خصوص جنبه‌هایی بخصوص از تاریخ و فرهنگ ایرانشهر در عصر ساسانی است، به گونه‌ای انتخاب و چینش شده‌اند که روندی منطقی را به خواننده عرضه نمایند، یعنی از ابتدای شکل‌گیری شاهنشاهی ساسانی توسط اردشیر بابکان در نیمه نخست سده سوم میلادی تا فروپاشی حاکمیت خاندان ساسانی در نیمه سده هفتم میلادی و سپس تداوم برخی سنت‌های اداری و فرهنگی ایران ساسانی در سده‌های میانی. مطالب مندرج در مقالات به گونه‌ای است که خواننده علاقه‌مند به تاریخ ایران ساسانی به راحتی می‌تواند استفاده کند و در عین حال مرجعی معتبر و قابل استناد برای پژوهشگران دانشگاهی در این حوزه مطالعاتی خواهد بود.

مقالات این مجموعه را از حیث محتوایی می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد: دسته نخست مقالات مرتبط با برآمدن ساسانیان و استقرار حاکمیت خاندان ساسانی به جای شاهنشاهی اشکانی (فصول اول تا چهارم)؛ دسته دوم مقالات مرتبط با پیوندهای سیاسی و تجاری میان ساسانیان و همسایگانش (فصول پنجم تا هشتم)؛ دسته سوم مقالات مرتبط با تاریخ و فرهنگ دوره میانی ساسانی از سده‌های پنجم و ششم میلادی (فصول نهم تا سیزدهم)؛ دسته چهارم مقالات مرتبط با دوره اخیر ساسانی از سلطنت خسرو پرویز تا سقوط خاندان ساسانی در زمان یزدگرد سوم و برآمدن حکومت‌های اسلامی در منطقه است (فصول چهاردهم تا بیست و یکم).

در پایان مایلم از دکتر تورج دریایی بابت راهنمایی‌هایشان در طول انجام این ترجمه سپاسگزاری کنم. همچنین وظیفه خود می‌دانم از تحریریه انتشارات ققنوس بابت ویرایش و آراستن این کتاب به زیور طبع تشکر کنم.



## مقدمه مؤلف

کتاب پیش رو شامل بیست و یک مقاله‌ای است که طی سال‌های مختلف درباره تاریخ و تمدن ساسانی نگاشته‌ام و در مجلات و جشن‌نامه‌های آکادمی‌ک به چاپ رسیده است. امیدوارم مطالب این کتاب نشان‌دهنده این باشد که چقدر به تحقیق و نوشتن درباره تاریخ ایران نیاز داریم و این‌که کار ما تازه آغاز شده است.

ساسانیان سرزمین خود را ایرانشهر می‌نامیدند که می‌توان آن را سرزمین ایرانیان ترجمه کرد. مابین قرون سوم و هفتم میلادی، معنی ایرانی بودن به سبب فعل و انفعالات تاریخی و اجتماعی تغییرات مهمی کرد. به نظر من در اوایل دوره ساسانی، منظور از ایرانی یک زرتشتی ایرانی‌زبان بود، اما در قرن ششم میلادی ایرانی بودن به معنی داشتن فرهنگ ایرانی و آداب و رسوم ایرانی بود، مانند جشن گرفتن نوروز و مهرگان، پوشیدن لباس و خوردن و نوشیدن مانند ایرانیان، که این مهم تحقق یافت. تمدن ایرانی مردم ایرانشهر پس از دوره ساسانی نیز ادامه یافت و نام ایران به مثابه یک ایده و سرزمین تا امروز با ما مانده است و ما تا حدودی وامدار فرهنگ ساسانیان هستیم. در این مقالات تحقیقی سعی بر مطالعه درباره بعضی از این نکات و روشن ساختن آن‌ها بوده است.

نخست از خانم دکتر مهناز بابایی به خاطر ترجمه مقالات متشکرم. سپس از خانم زهره حسین‌زادگان و انتشارات ققنوس برای چاپ این کتاب سپاسگزارم و امیدوارم مورد توجه خوانندگان قرار بگیرد.

دکتر تورج دریایی  
ارواین، کالیفرنیا



## در جستجوی زمان از دست رفته: فرترکه‌ها و تبارشناسی ساسانیان<sup>۱</sup>

تاکنون در مورد نسب ساسانیان و ارتباط آن‌ها با پادشاهی‌ها و سلسله‌های پیشین بحث‌های زیادی شده است. منابع ما در خصوص دیدگاه ساسانیان به گذشته، اعم از منابع داخلی (ایرانی) و خارجی (رومی)، مبهم است. از این رو، پیشنهادهای مختلفی در مورد این‌که «اجداد» (ahēnagān) ساسانیان چه کسانی بوده‌اند مطرح شده است.<sup>۲</sup> موضوع اصلی در این بحث عمدتاً حول پاسخ به این پرسش بوده که آیا ساسانیان ادعای نسب از هخامنشیان داشته‌اند یا این‌که آن‌ها در مجموع شجره‌نامه‌ای متفاوت، یعنی تبار از کیانیان، را انتخاب کرده‌اند؟<sup>۳</sup> من در این مقاله قصد دارم احتمال دیگری را مطرح سازم. در بررسی شواهد داخلی از منطقه پارس می‌توان میان سلسله‌های دوران پس از فتوحات اسکندر و ظهور خاندان ساسانیان ارتباطی برقرار کرد. بنا بر استدلالی که دارم، خاندان ساسان در تاریخ ایالت پارس ریشه‌ای محکم داشته و اطلاعات آن درباره هخامنشیان تا حدی مبهم بوده است.<sup>۴</sup> آگاهی ساسانیان از تاریخ پارس پس از سقوط هخامنشیان از طریق فرترکه‌ها بوده است که به نظر من ساسانیان به خوبی آن‌ها را می‌شناختند و به همین دلیل این ارتباط را پذیرفتند. من همچنین معتقدم که هم سنّت هخامنشی و هم سنّت کیانی صرفاً به مثابه ابزاری ایدئولوژیک و محکم در تاریخ بعدی ساسانی بهره گرفته شد. در واقع، ارتباط بین فرترکه‌ها و پادشاهان پارس برای حافظه اولیه ساسانیان بسیار مهم‌تر و تأثیرگذارتر بوده است.<sup>۵</sup>

به تازگی پژوهشگران به درک بهتری از دوره تاریخی حد فاصل تأسیس پایتخت

1. "In Search of Lost Time: The Fratarakās and the Genealogy of Sasanian Ancestry", *Sasanian Studies: Late Antique Iranian World*, Vol. 1, 2022, pp. 41-56.

2. Huyse 1999, 43.

۳. تلاش برای پاسخ به این تردید مستلزم کتاب‌شناسی طولی است؛ مثلاً بنگرید به:

Kettenhofen 1984, 2002; Wiesehöfer 1985, 1986, 2005; Daryaei 1995, 2006; Huyse 2002; Shayegan 2011.

4. Yarshater 1971, 519; Schoeler 1998, 338.

۵. شهبازی معتقد است در دوره ساسانیان اولیه هنوز خاطره هخامنشیان باقی بوده است:

Shahbazi 2001, 61-74.

سلوکوس اول در بابل به سال ۳۲۳ ق.م تا به قدرت رسیدن ساسانیان در آغاز قرن سوم میلادی رسیده‌اند. مطالعه مهم ویسهوفر در مورد آنچه «دوران تاریک» پارس نامیده می‌شود، از سقوط هخامنشیان تا تسلط اشکانیان بر فلات ایران، بسیاری از بدفهمی‌های پژوهشگران را برطرف کرده و مطالعات قدیمی را اصلاح کرده است.<sup>۱</sup> تاریخ پارس از دوره سلوکوس اول تا اردشیر اول ساسانی را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد: اول فرمانداری/حکومت فرترکه‌ها؛ و دوم حکومت پادشاهان پارس. از ابتدای دوره اول، سلوکیان بر این ایالت تسلط داشتند، از قرن سوم تا اواخر قرن دوم پیش از میلاد به گروهی حاکمان محلی تحت عنوان فرترکه‌ها اجازه دادند تا امور پارس را به دست بگیرند. اگرچه کیفیت رابطه فرترکه‌ها با اربابان سلوکی خود محل بحث است، به طور کلی تصور می‌شود که آن‌ها نماینده حاکمان مقدونی فلات ایران بودند.<sup>۲</sup> استثنای قابل توجه وهبرز (Wahbarz/Obozros) در اواخر قرن دوم پیش از میلاد است که لقب کارن (kāren/karanos) گرفت و سکه‌هایی ضرب کرد که قتل عام گروهی از مقدونیان/سلوکیان را بر آن نقش کرده است،<sup>۳</sup> و این بیانگر ایجاد گسستی از همزیستی «مسالمت‌آمیز» آن‌ها بود.<sup>۴</sup>

شناخت توالی دقیق گاهشماری فرترکه‌ها با آثار پژوهشی دیوید سلوود،<sup>۵</sup> میثائیل آلام<sup>۶</sup> و یوزف ویسهوفر<sup>۷</sup> آغاز می‌شود، هرچند که در برخی جزئیات میان آن‌ها اختلاف نظر هست. همان‌طور که خواهیم دید، امروزه در ترتیب گاهشماری فرترکه‌ها تغییراتی صورت گرفته است؛ از جمله در آثار وستا سرخوش کورتیس،<sup>۸</sup> کلوز/موزلر،<sup>۹</sup> انگلس<sup>۱۰</sup> و اخیراً غلامی.<sup>۱۱</sup> در حالی که برخی از تاریخ‌گذاری قبلی پیروی می‌کنند و فرترکه‌ها را به آغاز حکومت سلوکی مرتبط می‌کنند، برخی دیگر تاریخ‌گذاری متأخر را ترجیح می‌دهند. پلپسکه درباره همه این موارد به‌اختصار بحث کرده است؛ او در پژوهش خود یک توالی تازه از فرترکه‌ها در اواخر سده سوم پیش از میلاد ارائه کرده که بدین قرار است: ۱. اردشیر؛ ۲. وهبرز؛ ۳. بغداد؛ ۴. وادفرداد اول؛ و ۵. وادفرداد دوم.<sup>۱۲</sup> اعتقاد بر این است که سکه‌های وادفرداد دوم در مقام پادشاه زبردست، با اعلام

1. Wiesehöfer 1994.

2. Strootman 2015.

۳. در خصوص سکه وهبرز بنگرید به:

Alram 1987, 147–155.

۴. در خصوص عنوان کارن (&gt;kārāna\*) بنگرید به:

Alram 1987, 148; Shayegan 2005 [2009], 171.

5. Sellwood 1983, 302–306.

6. Alram 1986, 162–187.

7. Wiesehöfer 1994.

8. Sarkhosh Curtis 2010, 379–394.

9. Klose/Müseler 2008.

10. Engels 2017, 247–296.

۱۱. این پژوهش مبتنی بر یک دلفینه شامل ۳۰۵ سکه از فرترکه‌هاست. بنگرید به:

Gholami 2020, 129–156.

12. Plischke 2014, 298–306.

وفاداری به شاهان اشکانی، پس از شکست دادن دمتریوس دوم ضرب شده است.<sup>۱</sup> در زمان وادفرداد دوم (حدود ۱۴۰ ق.م) اشکانیان کنترل پارس را به دست گرفتند، اما به این فرترکه اجازه دادند همچنان سکه ضرب کند.<sup>۲</sup>



تصویر ۱. سکهٔ وهبرز فرترکه (سدهٔ سوم ق.م).

اگرچه تلاش برای شناخت معنای واژهٔ فرترکه بی‌نتیجه است، بحثی مختصر در این مورد آموزنده است. شروو می‌گوید که این عنوان در معنای «سر»، «پیش از»، «برتر»، «اول» است و سجع روی سکه‌ها (prtrk' ZY 'LHY' را به شکل «کسی که در پیشگاه خدا (قرار گرفته) جلوتر (از دیگران)» ترجمه می‌کند.<sup>۳</sup> پیش از این



تصویر ۲. سکهٔ وادفرداد اول فرترکه (سدهٔ سوم ق.م).

نیز پیشنهادهایی در خصوص معنای این واژه وجود داشت، مانند پیشنهاد هنینگ، و به دنبال آن هومباخ، که این سجع را در معنای «حاکمی که ارباب است» می‌دانست.<sup>۴</sup> ویسهوفر نیز این سجع را به صورت «فرترکه» (فرماندار) اربابان ترجمه کرده است.<sup>۵</sup> پانایینو نیز با شروو هم‌نظر است.<sup>۶</sup> اما باید پرسید منظور از بغان (lh'barān) که فرترکه‌ها خود را به آن‌ها منسوب می‌کنند چه کسانی هستند؟ آیا آنان بیان می‌کنند که والیان اهورامزدا هستند،<sup>۷</sup> یا بغان را در معنای جمع اعلیحضرت (-pluralis maies tatis) به کار می‌برند<sup>۸</sup> که به پادشاهانی که فرترکه‌ها تابع آن‌ها بودند (یعنی سلوکیان) اشاره دارد یا حتی شاهان هخامنشی؟ من بر این عقیده‌ام که احتمالاً فرترکه‌ها، بنا بر سنت هلنیستی، برای هخامنشیان قایل به مقام الوهیت بوده‌اند و بدین شکل از طریق انتساب خود به سازندگان تخت جمشید ادعای قدرت کردند.<sup>۹</sup> پانایینو معتقد است که ما شواهد قانع‌کننده‌ای نداریم که نشان دهد فرترکه‌ها پس از سقوط سلسلهٔ هخامنشی

1. Wiesehöfer 1994, 129; Plischke 2014, 312.

3. Skjærvo 1997, 102.

6. Panaino 2003, 271.

9. Daryaei 2008.

4. Humbach 1974, 238.

7. Ito 1976, 51.

2. Wiesehöfer 2017, 2.

5. Wiesehöfer 2017, 1.

8. Humbach 1988, 102.

مقام الوهیت یافته‌اند یا ادعای تبار الهی داشته‌اند.<sup>۱</sup> ذکر این نکته حایز اهمیت است که مجموعه کاخ‌های فرترکه‌ها در جوار تخت جمشید قطعاً نشان‌دهنده احترام به کسانی است که تخت جمشید (پارسه) را بنیان گذاشته بودند،<sup>۲</sup> و بقایای هنری نشان‌دهنده این ارتباط است.<sup>۳</sup> پاسخ به این پرسش آسان نیست، اما از نظر بسیاری منطقی است که سلوکیان را در مقام مرجعی برای چنین احترامی از سوی فرترکه‌ها حذف کنند. در عوض، باید میان هخامنشیان، که ممکن است بنا بر سنت هلنیستی فرمانروایانی دارای الوهیت در نظر گرفته شده باشند، یا احترام به اهورامزدا،<sup>۴</sup> که احتمالاً نقش آن روی سکه‌های فرترکه مذکور بر فراز تخت جمشید یا کعبه زرتشت یا کاخ فرترکه مذکور در حال پرواز است، یکی را انتخاب کرد.<sup>۵</sup> سؤال این است که از این خاطره گذشتگان چه چیزی در میان فرمانروایان اولیه ساسانی طنین‌انداز شده است؟ ساسانیان اولیه تصور می‌کردند که میراث و تاریخ چه کسانی در مقام پادشاهان ایرانشهر باید ادامه یابد؟

در سنت تاریخی متأخر ساسانی اطلاعات مهمی وجود دارد که دیدی اجمالی از خاطرات گذشته به ما می‌دهد. در فصلی از بُدهشن که درباره گاهشماری «تاریخی» ایرانشهر و مصیبت‌های پیش‌آمده است، اشاره‌ای به حکومت و همن، از نوادگان کی‌گشتاسپ، می‌شود. در زمان حکومت او بود که ظاهراً در ایرانشهر هرج و مرج و جنگ داخلی درگرفت. در متن آمده که پس از کشته شدن همه وارثان مشروع مذکر، زنی به نام هُمای، دختر و همن، حاکم شد.<sup>۶</sup> در این روایت، از پادشاه دارای دارایان، که گمان می‌رود داریوش سوم باشد، نام برده می‌شود که از «اسکندر رومی» شکست خورد. اسکندر سپس کتب مقدس زرتشتیان (اوستا) را سوزاند و نسخه‌ای از آن را به روم (Hrōm) فرستاد.<sup>۷</sup> در این روایت به اختصار از اشکانیان نام برده می‌شود، سپس توجه به اردشیر اول، بنیان‌گذار سلسله ساسانی، و سایر پادشاهان بعدی ساسانی

1. Panaino 2003.

2. Mousvi 2012.

3. Callieri 2011, 196.

4. Jacobs 1987, 242–243.

5. Genito 2012, 190.

۶. این سناریو در اواخر دوره ساسانیان تکرار می‌شود: زمانی که همه وارثان مذکر به دست قباد دوم (شیرویه) کشته شدند و خواهرش ملکه بوران به تاج و تخت رسید:

Agostini/Thrope 2020, 173.

۷. ذکر روم به جای یونان باید به ما نشان دهد که ما با تاریخ‌نگاری رسمی ساسانی سروکار داریم، جایی که وقایع گذشته در بافت سیاسی اواخر باستان قرار می‌گیرد. این البته نگاه ایستای ساسانیان به تاریخ را نیز نشان می‌دهد؛ در این زمینه شاید آن‌ها تبلیغات سیاسی رومیان را پذیرفتند که خود را ادامه‌دهنده سنن یونان می‌دانستند. همچنین تهاجم دشمنان خارجی به امپراتوری ایران و نابودی متون مقدس و دین چرخه‌ای تکراری به نظر می‌رسد و ساسانیان این را ثبت کرده‌اند.

معطوف می‌شود.<sup>۱</sup> اردشیر اول، که در مشروعیت او در آن زمان بر اساس نامه تنسر و کتاب چهارم دینکرد<sup>۲</sup> احتمالاً تردید وجود داشته، نیاز به شجره‌نامه‌ای محکم داشت. شجره‌نامه اردشیر اول در یک داستان حماسی و افسانه‌ای متأخر به زبان فارسی میانه به شرح زیر آمده است (کارنامه اردشیر پابگان، فصل ششم: ۱۸-۱۹):

ardaxšīr ī kay ī pābagān ī az tohmag ī sāsān ud nāf ī dāray šāh<sup>۳</sup>  
اردشیر، کیانی، پسر پابگ از تبار ساسان و از ناف دارا شاه.

مجموعه‌ای از عناوین و پیوندهای تبارشناختی قطعاً منعکس‌کننده دیدگاه ساسانیان متأخر در مورد تبار و نسب خاندانشان است. در این جا اردشیر فرمانروایی کیانی شناخته می‌شود که با شیفتگی اواخر ساسانیان به سلسله کیانیان همخوانی دارد.<sup>۴</sup> اما، همچنین می‌بینیم که دارای شاه نیای ساسانیان ذکر شده است. شایان ذکر است که در متون فارسی میانه اردشیر دیگری وجود دارد که بر اردشیر پابگان مقدم است. از او به این شکل یاد می‌شود (زُند و همن یسن، فصل ۳: ۲۵):

... xwadāyih ī ardaxšīr ī kay kē wahman ī spandyādān xwānihēd kē dēw az  
mardōmān judāg kunēd be pālāyēd hamāg gēhān dēn rawāg kunēd  
... فرمانروایی اردشیر کی، که و همن پسر اسپندیاد نامیده می‌شود، که دیوان را از مردم  
جدا می‌کند، همه جهان را پاک می‌کند، و دین را جاری می‌کند.<sup>۵</sup>

می‌گویند که اردشیر کی با اردشیر دوم، شاهنشاه هخامنشی، یکی است<sup>۶</sup> و این پیامدهای مهمی برای حافظه تاریخی ساسانیان در گذشته دارد. این یکی انگاشتن از آن جهت اهمیت دارد که اردشیر دوم با برقراری کیش آناهیتا در شاهنشاهی ایران مرتبط است.<sup>۷</sup> خود ساسانیان با آتشکده آناهیتا، که احتمالاً شاهنشاه هخامنشی برپا کرده بود، مرتبط بودند. این مرکز به کانون جنگجویان ایرانی تبدیل شد و تحت کنترل ساسانیان مرکز اصلی فعالیت ضد اشکانیان شد.<sup>۸</sup>

در این جا قصد دارم بگویم که می‌توان در اردشیر کیانی منابع زرتشتی اردشیر

۱. بهار ۱۳۷۵، ۱۸۴-۱۸۵.

۲. در خصوص دینکرد چهارم بنگرید به: Cereti 1994-1995, 107-129; Adhami 2003, 223-230.

3. *Kārnāmag ī Ardaxšīr ī Pābagān*, Nyberg 1964, 6.18-19; Grenet 2003.

۴. برای تمام ارجاعات به این پژوهشگران بنگرید به: Shayegan 2005 [2009], 1, ft. 2.

5. Cereti 1995, 152 (با تغییراتی جزئی);

۶. همچنین بنگرید به: راشد محصل ۱۳۷۰، ۴.

6. Amir-Arjomand 1998, 245-248.

7. Hultgård 2020.

8. Boyce/Grenet 1991, 385.

دیگری را دید و نه اردشیر هخامنشی. من معتقدم که متون فارسی میانه اولین فرمانروای فرترکه را مد نظر داشته‌اند. مطالعات اخیر در مورد توالی فرترکه‌ها نشان می‌دهد که اردشیر اول فرترکه اولین نفر از سلسله این فرمانداران/حاکمان بوده است.<sup>۱</sup> اگر گمان من درست باشد، به این معناست که ساسانیان در ایالت پارس اردشیر اول فرترکه‌ای را در ذهن داشتند که در پایان قرن سوم و اوایل قرن دوم پیش از میلاد (یعنی در زمان سیادت سلوکیان) سکه ضرب می‌کرده است.<sup>۲</sup> ذکر این نکته حایز اهمیت است که اردشیر فرترکه بر سکه‌های خود دیهیمی عمودی بر سر دارد که ممکن است حکایت از آرمان‌های سیاسی او داشته باشد و این واقعیت از نظر یونانی‌ها و مقدونی‌ها دور نمی‌ماند.<sup>۳</sup> اگر اردشیر اول فرترکه با اردشیر کیانی یکی دانسته می‌شد، پس ما با صورتی از «تاریخ زرتشتی شده ایران» از طریق سنت موبدی روبه‌رو خواهیم بود؛ یعنی در واقع این هخامنشیان نبودند که در تاریخ ملی اولیه ساسانی برجسته شدند، بلکه فرترکه‌ها و پس از آن پادشاهان پارس بودند که به شکلی بی‌واسطه با ساسانیان پیوند یافتند.

برای توجه بیشتر به اهمیت این فرضیه بومی‌سازی «تاریخ پارس»، باید به سکه‌های ضرب‌شده شاهان پارس نگاه کنیم که به‌وضوح تأثیر اشکانیان را نشان می‌دهد و برای مطالعه ما درباره حافظه ساسانیان متقدم نسبت به گذشته مهم است. آرام توالی ضرب سکه‌های شناخته‌شده از این فرمانروایان محلی، معروف به شاهان پارس، را تنظیم کرده است. در نخستین سکه‌های ضرب‌شده آن‌ها می‌توان انتقال از دوره فرترکه‌ها را به آنچه دوره شاهان پارس شناخته می‌شود مشاهده کرد. فرمانروایان گروه دوم صرفاً به عنوان «شاه» (MLK<sup>۴</sup>) شناخته می‌شدند، که چه بسا

نشان‌دهنده ارتقای موقعیت آن‌ها نسبت به فرترکه‌ها باشد.<sup>۴</sup> توالی اسامی آن‌ها با دارای اول (Dārēw I/Dārāyān) پسر وادفرداد (Vādfradād) آغاز می‌شود؛ سپس اردشیر دوم پسر داریان، و وهیخشهر (Vahixšahr) پسر داریان،<sup>۵</sup> و در ادامه داریان دوم و وادفرداد



تصویر ۳. سکه اردشیر اول فرترکه (نیمه نخست سده سوم ق.م).

1. Hoover 2008, 214; Sarkhosh Curtis 2010, 387–388; Gholami 2020, 136–137.

2. Hoover 2008, 214; Sarkhosh Curtis 2010, 388; Wiesehöfer 2017.

۳. دست‌کم از زمان گزنفون بر سر گذاشتن تاج عمودی (Anabasis 2.5.23) ویژگی نمادین پادشاهی در ایران ذکر شده است. بنگرید به:

Brock 2004, 255; Olbrycht 2014, 177–190.

4. Kolose/Müseler 2008, 43–44; Rezakhani 2013, 776.

5. Alram 1986, 172–174.



سوم ظاهر می‌شوند. پس از این فرمانروایان، سری سوم ضرب سکه‌ها به نمایندگی از شاهان پارس ظاهر می‌شود، که برخی با و برخی بدون نام خانوادگی هستند، مانند نامبد (Nambēd)، نپاد (Napād) پسر نامبد، وادفرداد، منچیه‌ر (Mančīhr)، اردشیر سوم، منچیه‌ر دوم، و اردشیر چهارم.<sup>۱</sup> این توالی از آن جهت حایز اهمیت است که نام منچیه‌ر را ذکر می‌کند، که در واقع همان منوچهر است که در سنت اوستایی جد بزرگ ایرانیان محسوب می‌شود.<sup>۲</sup> این نشان می‌دهد که حتی قبل از اولین ضرب سجع ایران (Ērān) به دست اردشیر پابگان، فرهنگ شرق ایران با آریایی‌ها یا ایرانیان در استان فارس مرتبط بوده است. همچنین ترجمه و پژوهش اخیر بر مصحف (کُدکس) قبطی-مانوی کفلا یا در کتابخانه چستریتی نشان می‌دهد که داستان‌ها و افسانه‌های کیانیان قبلاً در دربار ساسانیان متقدم وجود داشته است.<sup>۳</sup> از این رو، ساسانیان برای مواجهه با افسانه‌ها و روایات اوستایی و پذیرش و استفاده از آن‌ها در قرون بعدی، نیازی به رفتن به شرق نداشتند.

اگر به شاهان پارس بازگردیم، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد گروه دوم از این فرمانروایان نقش مهمی در ساخت و ایجاد تبارنامه فرمانروایان ساسانی داشته‌اند. شروع بر اساس شواهد خط‌شناسی روی سکه‌ها، معتقد است که در زمان پادشاهی دارایان دوم بود که تغییرات عمده‌ای از جمله تغییرات زبانی و دینی رخ داد.<sup>۴</sup> نقش آتشدان‌ها در پشت سکه‌ها، که نمونه اولیه آتشدان‌های ساسانی هستند، برای نشان دادن گرایش دینی این شاهان اهمیت داشت. حتی قبل از آن، در دوره حکومت دارایان اول، اصلاحاتی در طرح باشلیق<sup>۵</sup> یا سربند مشاهده می‌کنیم که ممکن است باز هم نشانه‌ای از آرمان‌های سیاسی باشد. دوران سلطنت دارایان اول تا دارایان دوم از طریق پژوهش رحیم شایگان تا حدودی روشن‌تر شده است؛ او در مقاله‌ای ارزشمند بر اساس بازخوانی نوشته‌ای روی کاسه سیمین در موزه جی. پال گتی، از یک سلسله جدید برای «شاهان پارس» و تاریخ ایران خبر داده است. نوشته روی کاسه سیمین به شرح زیر است:

Ardaxšahr šāh \*ahīyān Dārāyānagān  
pus Dārāyān šāh šād hān  
ēn YNGDWN zarr asēm 50 statēr  
Wahīxšahr wispuhr xwēbaš

باشد که من اردشیر شاه، از اولاد دارایانگان، پسر دارایان [دوم] شاه شاد باشم.  
این کاسه چکش کاری شده\* از طلا و نقره (به وزن) ۵۰ استاتر متعلق به وهیخشهر واسپوهر است.

1. Müseler/Rezakhani 2011, 268–271.

2. Pirart 2010, 362.

۳. در مورد رواج افسانه‌های کیانی در قرن سوم میلادی در دربار ساسانی رجوع کنید به:

BeDhun 2014, 147–157.

4. Skjærvø 1997, 103.

5. Sellwood 1983, 303.

در این جا اردشیر اشاره بسیار مهمی به پیشینیان دارایانگانی خود می‌کند، و اصطلاح فارسی میانه ahīyān یعنی از نوادگان دارایانگان. از این رو، ممکن است ما با سلسله‌ای جدید که اکنون دارایانگان نامیده می‌شود سروکار داشته باشیم.<sup>۱</sup> بنیان‌گذار این سلسله دارایان اول است که سلسله او به دارایان دوم ختم می‌شود.

این قرائت اکنون با یافته‌های اخیر دیگری از یک کاسه سیمین دیگر، با نوشته‌ای مهم و تقریباً مشابه با کاسه مجموعه گتی، که آن هم برای وهیخشهر ساخته شده است، اثبات می‌شود. روی این کاسه نیز پادشاه اردشیر (دوم) ادعای ارتباط با دارایان را دارد.<sup>۲</sup> بنابراین می‌توان گفت که ارجاعات متون فارسی میانه و فارسی نو به دارای دارایان (دو دارا و نه سه) ممکن است با دارایان دوم شاه پارس کاملاً مطابقت داشته باشد، که اصلاحات و اهمیت آن در ایالت پارس و در «تاریخ ملی» دوره ساسانیان شناخته شده و به یادگار مانده است. درست است که خاطره دارایان پارسی عموماً با داریوش سوم هخامنشی درآمیخته و او با آخرین فرمانروایان هخامنشی جایگزین شده است، با این حال، ذکر نام اردشیر اول ساسانی در کارنامه اردشیر پادگان (VI.19) تحت عنوان «از ناف دارا شاه» ممکن است با دارایان دوم پادشاهان پارس، و یکی شدن او با داریوش سوم هخامنشی مرتبط باشد.

نیولی کوشیده است تا باقیمانده خاطره هخامنشیان را در استان پارس پس از فتوحات اسکندر شناسایی کند،<sup>۳</sup> اما به نظر می‌رسد این خاطره با پادشاهان پارس که ارتباط بسیار نزدیک‌تری با گذشته داشته‌اند آمیخته شده است. این دیدگاه که حافظه ملی در ایالت پارس به فرت‌ترکه‌های نخستین بازمی‌گردد، مؤید این واقعیت است که هیچ مدرک مستقیمی از زنده ماندن خاطره هخامنشیان نزد ساسانیان وجود ندارد. در حالی که می‌توان ادعا کرد اشکانیان متأخر خود را وارث هخامنشیان

می‌دانستند،<sup>۴</sup> ساسانیان در ابتدا چنین ادعایی نداشتند. سپس، دارایانگان، یا آنچه به نام دارای دارایان (دارا، پسر دارا) شناخته شد، ممکن است از منظر بسیار متفاوتی دیده شود، یعنی به عنوان مرجعی تاریخی برای ساسانیان اولیه، که ادعای وابستگی به هخامنشیان نداشتند بلکه خود را در پیوند با



تصویر ۴. درهم نقره دارایان دوم، شاه پارس (سده اول ق.م).

1. Shayegan 2005 [2009], 171.

2. Sims-Williams 2021, 6-7.

3. Gnoli 1989, 124.

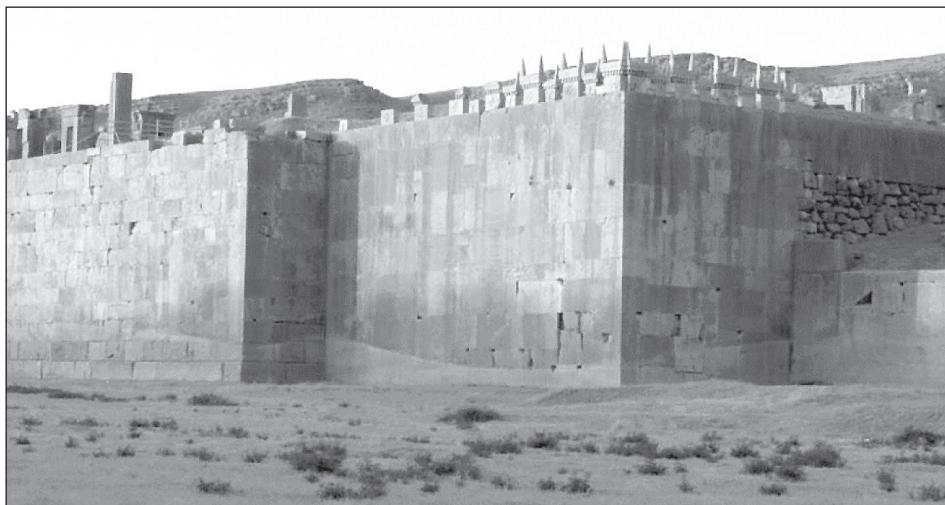
4. Neusner 1963, 46; Wolski 1988, 164; Wieshöfer 1996, 59; Dabrowa 2008, 30.



تصویر ۵. پشت سکه اردشیر اول فرترکه (نیمه نخست سده سوم ق.م).

سلسله‌های بی‌واسطه‌تری می‌پنداشتند که بر پارس، همان ایالتی که از آن آمده بودند، فرمانروایی می‌کردند. از این رو، معتقدم که یکی انگاشتن داریوش سوم و دارایان دوم چه‌بسا کلید درک ما از تاریخ و حافظه گذشته در ایرانشهر باشد. همچنین بر این باورم که تخت جمشید، به عنوان بنایی تاریخی،<sup>۱</sup> نقطه کانونی خاطره ایرانیان و محلی مهم برای خاطره تاریخی ساسانیان اولیه بوده است. این بنای تاریخی نماینده عظمت گذشته برای ایرانیان تا دوره مدرن تلقی می‌شد. با این حال، درک آن‌ها از چیستی این بنای تاریخی در طول تاریخ یکسان نبوده است.

همه سلسله‌های ایرانی در طول اعصار این بنا را متعلق به هخامنشیان نمی‌دانستند. پس از این‌که اسکندر این کاخ سلطنتی را به آتش کشید، این بنا همچنان برای ساکنان ایالت پارس مهم بود. این امر از شواهد باستان‌شناسی و فرهنگ مادی یافت شده در این استان، که در دهه گذشته توجه کالیری را به خود جلب کرده، مشخص است. این رابطه مستقیم و تقلید از میراث هخامنشیان با فرترکه‌ها آغاز می‌شود که بنای خود را در کنار تخت جمشید در حدود دویست متری شمال شرقی صُفّه سنگی بنا کردند.<sup>۲</sup> پژوهش‌های باستان‌شناسی در زمینه بنایی موسوم به معبد فرترکه در این جا جالب



تصویر ۶. صُفّه تخت جمشید و جان‌پناه‌های آن (عکس از نگارنده).

1. Mousvi 2012.

2. Callieri 2007, 51–52.

توجه است، زیرا شواهدی از مجسمه‌ای می‌آورد که متعلق به ایزدبانو آناهیتا در زمان اردشیر دوم است.<sup>۱</sup> ساختار مکعبی ضرب‌شده روی بیشتر سکه‌های فرترکه‌ها هم به همان اندازه مهم است که آن‌ها را سکه‌های زندان سلیمان در پاسارگاد یا کعبه زرتشت در نقش‌رستم توصیف کرده‌اند (تصویر ۵). به احتمال زیاد تصویر روی سکه مربوط به صُفّه تخت‌جمشید است، جایی که جان‌پناه‌های کنگره‌دار هنوز در آنجا پابرجا هستند (تصویر ۶).<sup>۲</sup> پس اگر از گاهشماری فرترکه‌ها پیروی کنیم، که از اردشیر اول شروع می‌شود، احتمالاً بخشی از این سازه پشت سکه‌های آن‌ها به عنوان نماد احترام و یادمانی از گذشته ضرب شده است.

معبد فرترکه‌ها، خواه متعلق به ایزدبانو آناهیتا بوده یا محلی برای آغاز سلطنت،<sup>۳</sup> یقیناً پیوند میان هخامنشیان و فرترکه‌ها را نشان می‌دهد. من با کالیری موافقم که بغانی که فرترکه‌ها به آن‌ها ادای احترام می‌کنند پیشینیان آن‌ها هستند؛ نوعی کیش پرستش اجداد برای یادآوری اصل و نسب آن‌ها،<sup>۴</sup> که به احتمال زیاد به شاهان هخامنشی مرتبط

بوده است. این‌که این خاطره چه چیزی به همراه داشت و چگونه بزرگداشت آن با گذشت زمان تغییر کرد موضوع پیچیده دیگری است که بسیار فراتر از موضوع این مقاله است. آنچه مهم است این است که تخت‌جمشید برای ایرانیان «یادگاری از گذشته» بوده و ساسانیان اولیه به آن توجه خاصی داشته‌اند. این حقیقت از دو دیوارنگاری به‌جای‌مانده از اوایل دوره ساسانی در تخت‌جمشید که حکایت از احترام به آن دارد روشن است.<sup>۵</sup> معتقدم که یکی از دیوارنگاری‌ها در واقع پابگ (پدر شاپور و اردشیر) را به تصویر می‌کشد (تصویر ۷). بنابراین می‌بینیم که ساسانیان اولیه در نقوش تخت‌جمشید



تصویر ۷. دیوارنگاری تخت‌جمشید (عکس از نگارنده).

1. Ibid., 34.

2. Ibid., 121.

3. Panaino 2003, 269–270; Potts 2007, 296–297; De Jong 2012.

4. Callieri 2007, 129–130.

5. Razmjou 2005.

به همان شکلی که روی سکه‌های خود ظاهر می‌شدند نشان داده شده‌اند. در این سکه‌های نخستین، شاهان و شاهزادگان برای مشروعیت بخشیدن به حکومت خود در دو روی سکه به تصویر کشیده می‌شدند (تصویر ۸).



تصویر ۸. سکه شاپور (برادر اردشیر اول ساسانی)، تصویر پابگ در پشت و تصویر شاپور در روی سکه، حدود ۲۰۰-۲۰۹ م.

در نتیجه، می‌توان گفت که خاندان ساسان در ابتدای امر از کارهایی که فرترکه‌ها چندین قرن قبل انجام

می‌دادند تقلید می‌کردند، که نشان‌دهنده نوعی تداوم است. ظهور چهره‌های اولیه ساسانی در تخت جمشید ما را به یاد گزارشی در منابع ایرانی و عربی می‌اندازد، جایی که شاپور و اردشیر اول در تخت جمشید به جنگ هم رفتند و طی آن برادر بزرگ‌تر به طور تصادفی کشته شد.<sup>۱</sup> سرنوشت شاهنشاهی در این مکان مقدس به نام کاخ خُمای (هُمای) تعیین می‌شود، همان بانویی که در سنت تاریخ‌نگاری ساسانی مسئولیت انتقال حکومت از کیانیان به فرترکه‌ها را بر عهده دارد که خود حقیقتی جالب توجه است. بر تخت‌نشینی مقدر اردشیر یک بازی آگاهانه با اردشیر کی و همن در تاریخ‌نگاری ساسانی است. این اردشیر کیانی، که همای دخترش است، سلسله‌ای جدید، یعنی فرترکه‌ها را بنیان می‌گذارد. از این رو، به نظر می‌رسد که تداومی از آنچه ما می‌توانیم نیاکان پیشین (ahēngān) بدانیم وجود دارد، که هم از سوی دارایانگان روی نوشته کاسه سیمین مجموعه گتی و هم کتیبه‌های اولیه ساسانی به اثبات رسیده است. در حالی که بناهای هخامنشی به وضوح دل‌بستگی و تداوم سنت پادشاهی مرتبط با تخت جمشید را نشان می‌دهد، مشخص نیست که ساسانیان اولیه این بنا را متعلق به چه کسی یا کسانی می‌دانستند. ارج نهادن ساسانیان به بناهای هخامنشی به طور قانع‌کننده‌ای نشان‌دهنده بزرگداشت تاریخی شاهنشاهی هخامنشی نیست و در ذهن تاریخی ساسانیان متأخر این بناها ممکن بود متعلق به کیانیان بوده باشند،<sup>۲</sup> یا به احتمال زیادتر دارایانگان. ارتباط بین دارایانگان و ساسانیان ممکن بود از چند طریق برقرار شود. ساسانیان می‌توانستند سجع آرامی را هم روی سکه‌های فرترکه‌ها و هم در سکه‌های دارایانگان بخوانند. این امر باعث ایجاد ارتباط با حاکمان بومی بناهای تخت جمشید و نقش‌رستم می‌شد. احتمالاً مقبره‌های پادشاهانی مانند داریوش اول (بزرگ) از دید ساسانیان متعلق

1. Bosworth 1999, 8.

2. Roaf 1998, 6.



به کسانی بود که سکه‌هایشان را دیده بودند، یعنی کسانی که از دودمان دارایان (دارایان دوم) بودند: دارایانگان. از این رو، می‌توان به کتیبه شاپور اول در مورد اجدادش توجه و دقت بیشتری کرد:

W AHRN hštr L hštr ANw LN W ABYtr W ny'kn W hsynkn dst[krt] YHWt TME \*Y@YBWt

و از شهرهای دیگر به شهرهایی که ما و پدر و اجداد و نیاکانمان برپا کرده بودیم منتقل و در آن‌جا ساکن شدند.<sup>۱</sup>

به احتمال بسیار زیاد صورت پارتی hasēnagān/MP ahēnagān و یونانی *προσόνων* در این بخش از کتیبه به ahīyān Dārāyānagān\*، یعنی دارایانگان، اشاره دارد. اگر این‌طور باشد، ساسانیان متقدم بیش از آن چیزی که ما تصور می‌کنیم از تاریخ محلی پارس آگاه بودند. آن‌ها به سادگی بین خود و پادشاهان پارس و دارایانگان پیش از خود ارتباط برقرار کردند. این نَسَب به فرترکه‌ها و بنیان‌گذار آن‌ها، اردشیر اول، برمی‌گردد. این‌که ساسانیان تا چه اندازه از وقایع پیش از حکومت اردشیر فرترکه اطلاع داشتند مشخص نیست، اما خاطره اسکندر گجستک نزد آن‌ها به یادگار مانده بود.<sup>۲</sup> با این حال، به نظر می‌رسد ساسانیان متقدم اطلاع چندانی از هخامنشیان نداشته‌اند.

### منابع

- بهار، محمدتقی (۱۳۷۵). پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: آگه.
- راشدمحصل، محمدتقی (۱۳۷۰). زند بهمن یسن: تصحیح متن، آوانویسی، برگردان فارسی و یادداشت‌ها. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- Adhami, S. (2003). "A Question of Legitimacy: The Case of Ardašir I (*Dénkard* IV)," in *IJF* 46(3), pp. 223–230.
- Agostini, D./S. Thrope (eds.) (2020). *The Bundabišn: The Zoroastrian Book of Creation. A New Translation*. New York.
- Alram, M. (1986). *Nomina Propria Iranica in Nummis. Materialgrundlagen zu den iranischen Personennamen auf antiken Münzen: Iranisches Personennamenbuch; Band IV* (Sonderpublikation der Iranischen und der Numismatischen Kommission). Wien.
- (1987). "Eine neue Drachme des Vahbarz (Oborzos) aus der persis?" in *LNV* 3, pp. 147–155.
- Amir-Arjomand, S. (1998). "Artaxerxes, Ardašir, and Bahman," in *JAOS* 118(2), pp. 245–248.
- BeDhun, J. (2015). "Iranian Epic in the Chester Beatty Kephalaia," in *Mani at the Court of the Persian Kings: Studies on the Chester Beatty Kephalaia Codex* (NHMS 87). Leiden, pp. 136–158.
- Bosworth, C. (Trans.) (1999). *The History of al-Ṭabarī. Vol. 5. The Sāsānids, the Byzantines, the Lakhmids, and Yemen* (Bibliotheca Persica). Albany.

1. Huyse 1999, 43.

2. Wiesehöfer 2011.

- Boyce, M./F. Grenet (1991). *A History of Zoroastrianism: Vol. III. Zoroastrianism under Macedonian and Roman Rule* (HdO 8). Leiden.
- (1954). “Some Remarks on the Transmission of the Kayanian Heroic Cycle,” in F. Steiner (ed.): *Serta Cantabrigiensia*. Wiesbaden, pp. 45–52.
- (1957). “The Parthian *Gōsān* and Iranian Minstrel Tradition,” in *JRAS* 89(1–2), pp. 10–45.
- Brock, R. (2004). “Xenophon’s Political Imagery,” in C. Tuplin/V. Azoulay (eds.): *Xenophon and his World. Papers from a conference held in Liverpool in July 1999* (Geschichte 172). Stuttgart, pp. 175–199.
- Callieri, P. (2007). *L’archéologie du Fārs à l’époque hellénistique: quatre leçons au Collège de France, 8, 15, 22 et 29 mars 2007* (Persika 11). Paris.
- (2011). “Les Sassanides étaient-ils les héritiers des Achéménides? L’évidence archéologique,” in C. Lippolis/A. Invernizzi/S. De Martino (eds.): *Un impaziente desiderio di scorrere il mondo: studi in onore di Antonio Invernizzi per il suo settantesimo compleanno* (Monografie di Mesopotamia 14). Firenze, pp. 187–200.
- Canepa, M. P. (2010). “Technologies of Memory in Early Sasanian Iran: Achaemenid Sites and Sasanian Identity,” in *AJA* 114/4, pp. 563–597.
- Cereti, C. G. (1994–95). “Prolegomena allo studio del quarto libro de *Dēnkard*,” in *Studi Orientali e linguistici* 5, pp. 107–129.
- (1995). *The Zand ī Wabman Yasn: A Zoroastrian apocalypse* (Serie Orientale Roma 75). Roma.
- Dabrowa, E. (2008). “The Political Propaganda of the First Arsacids and Its Targets (From Arsaces I To Mithradates II),” in *Parthica* 10, pp. 25–31.
- Daryaei, T. (1995). “National History or Keyanid History? The Nature of Sasanid Zoroastrian Historiography,” in *IrSt* 28(3/4), pp. 129–141.
- (2007). “The Construction of the Past in Late Antique Persia,” in *Historia* 55, pp. 493–503.
- (2008). “Kingship in Early Sasanian Iran,” in V. Sarkhosh Curtis/S. Stewart (eds.): *The Sasanian Era* (The Idea of Iran 3). London, pp. 60–70.
- De Jong, A. (2012). “Anahita,” in R. S. Bagnall/K. Brodersen/C. B. Champion/A. Erskine, S. R. Heibner (eds.): *The Encyclopedia of Ancient History*. Hoboken.
- Engels, D. (2017). *Benefactors, Kings, Rulers: Studies on the Seleukid Empire Between East and West* (Studia Hellenistica 57). Leuven.
- Gholami, K. (2020). “A Revised Fratarakā Chronology and Coinage,” in M. Faghfoury (ed.): *Ancient Iranian Numismatics: In Memory of David Sellwood* (AIS 12), 2nd ed. Leiden, pp. 129–156.
- Gnosi, G. (1989). *The Idea of Iran: An Essay on its Origin* (Serie Orientale Roma 62). Roma.
- Grenet, F. (2003). *La geste d’Ardashir fils de Pâbag (Kārnāmag ī Ardaxšēr ī Pâbagān)*. Die.
- Hoover, O. (2002). “Appendix 5: Overstruck Seleucid Coins,” in A. Houghton, C. Lorber (eds.): *Seleucid Coins: A Comprehensive Catalogue. Pt. 1 Vol. 2: Seleucus I Through Antiochus III Appendices, Indices, and Plates*. New York.
- Hultgård, A. (2020). “Invoking Anāhitā – from Iran to Asia Minor,” in A. Dahlen (ed.): *Achaemenid Anatolia Persian presence and impact in the Western Satrapies 546–330 BC: proceedings of an international symposium at the Swedish Research Institute in Istanbul, 7–8 September 2017*. Uppsala, pp. 161–182.
- Humbach, H. (1974). “Aramaeo-Iranian and Pahlavi,” in J. Duchenes-Guillemin (ed.): *Commémoration Cyrus: Actes du Congrès Shiraz 1971 et autres études rédigées à l’occasion du 2500e anniversaire de la fondation de L’Empire Perse; hommage universel. 2* (AcIr 2). Tehran/Liège, pp. 237–243.
- (1988). “Herrscher, Gott und Gottessohn in Iran und in angrenzenden Ländern,” in D. Zeller (ed.): *Menschwerdung Gottes - Vergöttlichung von Menschen* (Novum testamentum et orbis antiquus 7). Freiburg/Göttingen, pp. 89–114.
- Huyse, P. (1990). “Noch einmal zu parallelen zwischen Achaimeniden- und Sāsānideninschriften,” in *AMI* 23, pp. 177–183.
- (2002). “La revendication de territoires achéménides par les Sassanides: Une réalité historique?” in P. Huyse (ed.): *Iran: Questions et Connaissances* (Cahier de StIr 25). Paris, pp. 297–311.

- Ito, G. (1976). "Gathica XIV–XV, Syenian frataraka and Pesid fratarak / New Iranian Elements in Ancient Aramaic," in *Orient* 12, pp. 47–66.
- Jacobs, B. (1987). "Das Chvarnah – Zum Stand der Forschung," in *MDOG* 119, pp. 215–248.
- Kettenhofen, E. (1984). "Die Einforderung des Achämenidenerbes durch Ardašir: Eine Interpretatio Romana," in *OLP* 15, pp. 177–190.
- Kolose, D. O. A./W. Müsseler (2008). *Statthalter, Rebellen, Könige: Die Münzen aus Persepolis von Alexander dem Großen zu den Sasaniden*. München.
- Mousvi, A. (2012). *Persepolis: Discovery and Afterlife of a World Wonder*. Boston.
- Müsseler, W./K. Rezakhani (2011). "Persis," in B. Nelson (ed.): *Numismatic Art of Persia: The Sunrise Collection. Part I, Ancient - 650 BC to AD 650*. Lancaster, pp. 268–271.
- Neusner, J. (1963). "Parthian Political Ideology," in *IrAnt* 3, pp. 40–59.
- Nyberg, H. (1964). *A Manual of Pahlavi*, Vol. 1. Wiesbaden.
- Olbrycht, M. (2014). "The Diadem in the Achaemenid and Hellenistic Periods," in *Anabasis* 5, pp. 177–187.
- Panaino, A. (2003). "The *bayān* of the Fratarakas: Gods or 'divine' Kings?" in C. G. Cereti/M. Maggi/E. Provasi (eds.): *Religious themes and texts of pre-Islamic Iran and Central Asia. Studies in honour of Professor Gherardo Gnoli on the occasion of his 65th birthday on 6th December 2002* (Beiträge Zur Iranistik 24). Wiesbaden, pp. 283–306.
- Plischke, S. (2014). *Die Seleukiden und Iran: die seleukidische Herrschaftspolitik in den östlichen Satrapien* (CleO 9). Wiesbaden.
- Potts, D. T. (2007). "Foundation Houses, Fire Altars and the frataraka: Interpreting the Iconography of some Post-Achaemenid Persian Coins," in *IrAnt* XLII, pp. 271–300.
- Razmjou, S. (2005). "Herzfeld and the Study of Graffiti at Persepolis," in A. Clyburn Gunter/S. R. Hauser (eds.): *Ernst Herzfeld and the development of Near Eastern Studies, 1900–1950*. Leiden, pp. 315–341.
- Rezakhani, K. (2013). "Arsacid, Elymaean, and Persid Coinage," in D. T. Potts (ed.): *The Oxford Handbook of Ancient Iran*. Oxford/New York, pp. 767–778.
- Roaf, M. (1998). "Persepolitan Echoes in Sasanian Architecture: Did the Sasanians Attempt to Re-create the Achaemenid Empire?" in V. Sarkhosh Curtis/R. Hillenbrand/J. M. Rogers (eds.): *The Art and Archaeology of Ancient Persia. New Light on the Parthian and Sasanian Empires*. London, pp. 1–13.
- Sancisi-Weerdenburg, H. (1985). "The Death of Cyrus," in *Papers in honour of Professor Mary Boyce* (AcIr 25), vol. 2. Leiden, pp. 459–471.
- Sarkhosh Curtis, V. (1998). "Minstrels in Ancient Iran," in V. Sarkhosh Curtis/R. Hillenbrand/J. M. Rogers (eds.): *The Art and Archaeology of Ancient Persia. New Light on the Parthian and Sasanian Empires*. London, pp. 181–187.
- (2010). "The Frataraka Cons of Persis: Bridging the Gap between Achaemenid and Sasanian Persia," in J. Curtis/St. J. Simpson (eds.): *The World of Achaemenid Persia: History, Art and Society in Iran and the Ancient Near East*. London, pp. 379–394.
- Schoeler, G. (1988). "Die Lücke in der epischen Überlieferung Irans," in D. Boedeker/J. Cobet/A. Esch (eds.): *Vergangenheit in mündlicher Überlieferung* (Colloquia Raurica 1). Stuttgart, pp. 149–150.
- Sellwood, D. (1983). "Minor Southern State," in E. Yarshater (ed.): *The Cambridge History of Iran. Vol. 3: Seleucid, Parthian and Sasanian Periods, Part I*. Cambridge, pp. 302–306.
- Shahbazi, A. S. (2001). "Early Sasanian Claims' to Achaemenid Heritage," in *NIB* 1(1), pp. 56–68.
- Shayegan, M. R. (2005 [2009]). "Nugae Epigraphicae," in *BAI* 19 (Festschrift for P. O. Skjærø), pp. 169–179.
- (2011). *Arsacids and Sasanians: Political Ideology in Post-Hellenistic and Late Antique Persia*. Cambridge.
- Sims-Williams, N. (2021). "Another pre-Sasanian Middle Persian inscription," in *JRAS* 31(3), pp. 609–616.
- Skjærø, P. O. (1985). "Thematic and linguistic parallels in the Achaemenian and Sassanian inscriptions," in *Papers in honour of Professor Mary Boyce* (AcIr 25), vol. 2. Leiden, pp. 593–603.
- (1997). "The Joy of the Cup: A Pre-Sasanian Middle Persian Inscription on a Silver Bowl," in *BAI* 11, pp. 93–104.
- (1998). "Royalty in Early Iranian Literature," in N. Sims-Williams (ed.): *Proceedings of the*



- Third European Conference of Iranian Studies: Vol. 1. Old and Middle Iranian Studies* (Beiträge zur Iranistik 17,1). Wiesbaden, pp. 99–107.
- Strootman, R. (2015). “s. v. Seleucid Empire,” in E. Yarshater (ed.): *EI Online*. Available online: <https://www.iranicaonline.org/articles/seleucid-empire> [Last accessed 31.03.21].
- Wiesehöfer, J. (1986). “s.v. Ardašir I. I. History,” in E. Yarshater (ed.): *EI*, vol. II, Fasc. 4. New York, pp. 371–376.
- (1987). “Iranische Ansprüche an Rom auf ehemals achaimenidische Territorien,” in *AMI* 19, pp. 177–185.
- (1994). *Die “dunklen Jahrhunderte” der Persis: Untersuchungen zu Geschichte und Kultur von Fārs in frühhellenistischer Zeit (330–140 v.Chr.)* (Zetemata. Monographien zur klassischen Altertumswissenschaft 90). München.
- (2005). “Rūm as Enemy of Iran,” in E. S. Gruen (ed.): *Cultural borrowings and ethnic appropriations in antiquity* (Oriens et Occidens. Studien zu antiken Kulturkontakten und ihrem Nachleben 8). Stuttgart, pp. 105–120.
- (2011). “The ‘Accursed’ and the ‘Adventurer’: Alexander the Great in Iranian Tradition,” in Z. Zuwiyya (ed.): *A Companion to Alexander Literature in the Middle Ages* (Brill’s Companions to the Christian Tradition 29). Leiden, pp. 113–132.
- (2017). “Fratarakā, Sub-Seleucid Dynasty in Persis,” in T. Whitmarsh (ed.): *The Oxford Classical Dictionary*. Oxford.
- Wolski, J. (1988). “Le titre de ‘roi des rois’ dans l’idéologie monarchique des Arsacides,” in *AAASH* 30(1–4), pp. 159–66.
- Yarshater, E. (1971). “Were the Sasanids Heirs to the Achaemenids?” in *La Persia nel Medioevo. Atti del Convegno Internazionale, Roma, 31.03.–05.04.1970* (Problemi attuali di scienza e di cultura). Roma, pp. 517–531.



## اردشیر پابگان و برآمدن ساسانیان<sup>۱</sup>

اردشیر پابگان که بود و چگونه به قدرت رسید و خاستگاه خاندانی که به نام ساسان معروف شد چه بود؟ این‌ها سؤالاتی هستند که اکنون نمی‌توان به آن‌ها پاسخ قطعی داد. با این حال، روش‌هایی برای تحقیق وجود دارد که امکان می‌دهد زمینه اسرارآمیز قدرت‌گیری این خاندان در ایالت پارس در قرن سوم میلادی روشن شود. در این زمینه منابع اواخر ساسانی-اوایل اسلامی که دوره متقدم ساسانیان را منعکس می‌کنند همواره ما را سردرگم می‌کنند. اما از آن‌جا که این منابع در گزارش‌های خود در مورد قرن سوم میلادی، به‌ویژه در مورد اردشیر پابگان و خاندان ساسان، تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند، پس می‌توان نتیجه گرفت که تفسیرهای گوناگونی از تاریخ، داستان، و اسطوره خاستگاه و شخصیت بنیان‌گذار سلسله ساسانی در آن زمان وجود داشته است.

گئو ویدنگرن پیش‌تر نسخه کاملی از برآمدن اردشیر پابگان و ساسانیان در قرن سوم میلادی ارائه کرد.<sup>۲</sup> مطالعات وی عمدتاً بر اساس منابع عربی و غیرساسانی بود، خصوصاً نظریات برگرفته از نه‌ایه‌ال‌أرب را جایگزین روایات طبری کرده است. در این مقاله من نیز قصد دارم همین کار را انجام دهم و توجه خود را به سه منبع فارسی، هرچند متأخر، که اطلاعات جالب‌توجهی در خصوص اردشیر به دست می‌دهند معطوف کنم. نخست یک ترجمه فارسی در قرون میانی از کتاب عربی تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم،<sup>۳</sup> دوم کتاب زین‌ال‌اخبار،<sup>۴</sup> و سوم و مهم‌ترین آن‌ها ویرایش اخیر تاریخ بلعمی<sup>۵</sup> است.

1. "Ardaxšir and the Sasanians' Rise to Power", *ANABASIS: Studia Classica et Orientalia*, Vol. 1, 2010, pp. 236-255.

این مقاله نخستین بار در کنفرانس انجمن بین‌المللی ایران‌شناسی در لندن در سال ۲۰۰۶ و سپس نسخه اصلاح‌شده آن در مؤسسه مطالعات ایرانی در دانشگاه سنت اندروز اسکاتلند در سال ۲۰۰۷ خوانده شد. از یوهان اوینا، علی انصاری، خداداد رضاخانی و وارن سوارد به دلیل انتقادات و نظرهایشان تشکر می‌کنم.

2. Widengren 1971, 711-782.

۳. تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم، ۱۳۷۳. جا دارد از سرکار خانم فاطمه جهانپور برای تهیه این متن نایاب در مشهد تشکر کنم.

۴. گردیزی ۱۳۸۴.

۵. ابوعلی بلعمی تاریخ‌نامه طبری را در سال ۹۶۳ م به فارسی ترجمه کرد و به تاریخ بلعمی معروف شد، ۵ جلد، تهران، ۲۰۰۴.

که اطلاعات مهمی را که در طبری یافت نمی‌شود فراهم می‌کند. این منابع با قرار گرفتن در کنار شواهد سکه‌شناسی و شمایل‌نگاری که موضوع مورد مطالعه می‌شائیل آلام و ریکا گیزلن بوده دیدگاه جدیدی در مورد برآمدن اردشیر در اختیار ما قرار می‌دهد.

ریچارد فرای این دیدگاه مهم را مطرح کرد که در تاریخ ایران اغلب با منابعی که گرایش به الگوهای از پیش تعیین‌شده دارند روبه‌رو هستیم. از این رو، در منابع تاریخ ساسانیان شرح‌حالی حماسی از اردشیر وجود دارد که ممکن است به تاریخ «واقعی» نزدیک نباشد.<sup>۱</sup> اخیراً یوزف ویسهوفر تصویری معقول‌تر از اردشیر ارائه کرده و منابع کلاسیک در این خصوص را با استفاده از منابع عربی-فارسی، ارمنی و سریانی تعدیل کرده است.<sup>۲</sup> این روش را بار دیگر می‌شائیل آلام بر اساس شواهد سکه‌شناسی دنبال کرد.<sup>۳</sup> من با نظریات فرای موافقم و تأکید می‌کنم که منابع فارسی-عربی برای بازسازی تاریخ اولیه شاهنشاهی ساسانی تا زمان خسرو انوشیروان در قرن ششم میلادی باید با دقت و احتیاط بسیار مطالعه و استفاده شود. همین امر را باید درباره متون فارسی میانه مانند کارنامه اردشیر پابگان نیز در نظر گرفت.<sup>۴</sup> این احتیاط به دلیل عدم اصالت و اهمیت این آثار نیست، بلکه به این دلیل است که در زمان خسرو انوشیروان بیشتر تاریخ ایران را درباریان و روحانیون زرتشتی می‌نوشتند و متناسب با جهان‌بینی اواخر عهد باستان صورت نهایی می‌یافت. از این رو، تصویری ایدئال از گذشته متناسب با امیال خسرو انوشیروان خلق شد و در پرتو چنین دیدگاهی نویسندگان ساسانی به شخصیت اردشیر پرداختند.<sup>۵</sup>

طبیعتاً مورخان عرب و ایرانی بر این منابع نگاشته‌شده در اواخر دوره ساسانیان تکیه داشتند، بنابراین لزومی در نادیده گرفتن این تاریخ از پیش نگاشته‌شده از اردشیر و ساسانیان متقدم نمی‌دیدند. با این حال، اختلاف‌نظرهای مشخصی در میان منابعی که برای این دوره وجود دارد مشاهده می‌کنیم و این می‌تواند به ما در روشن شدن اسرار تاریخ خاندان ساسانی کمک کند. از سوی دیگر، شواهدی تکمیلی از خلال منابع فارسی-عربی و فارسی میانه ممکن است سرنخ‌های دیگری از تاریخ‌نگاری اردشیر در اختیار ما قرار دهد. به باور من، با این‌که در دوره ساسانی فقط یک کتاب تاریخ پادشاهان (خدای‌نامگ) وجود داشت،<sup>۶</sup> در اوایل دوره اسلامی سنت‌های تاریخ‌نگاری

1. Frye 1975, 237.

2. Wieshöfer 1987, 371-376.

3. Alram 1999, 67-76; 2003, 21-31.

4. Grenet 2003.

5. در خصوص این‌که چگونه ممکن است خسرو انوشیروان خاطره تاریخی اردشیر را دستکاری کرده باشد بنگرید به: Daryaei 2003, 33-45.

6. Shahbazi 1990, 208-229.

گونگونگی در خصوص ایران باستان وجود داشت (سیرالملوک).<sup>۱</sup> این بدان معناست که نویسندگان با محتویات متنوع و مفصل به نگارش سنت‌هایی متناوب و داستان‌های گوناگون درباره ساسانیان و تاریخ آنان پرداختند.

در این مقاله می‌خواهم نگاهی به اسناد و مدارک تاریخ اولیه اردشیر در ایالت پارس در قرن سوم میلادی و تصاحب تاج و تخت پادشاهی در استخر و ایالت پارس بیندازم و در این چارچوب اردشیر و روابطش را با پادشاه پارس (که در شهر استخر فرمانروایی می‌کرد) و اشکانیان، و نیز پدرش پابگ که از منطقه خیر (Khīr) برخاست و شاپور، برادر اردشیر، و ساسان، نخستین نیای سلسله، بررسی خواهم کرد. بنابراین امیدوارم بتوانم دیدگاه حماسی و آرمانی به اردشیر در منابع متأخر را تا حد امکان از بین ببرم و تصویری واقعی‌تر از او ارائه دهم، هرچند اقدامات شبه‌حماسی او در اوایل قرن سوم میلادی بوده است. مشکل اصلی این است که منابع ما یا متأخر (فارسی-عربی) هستند یا خارجی و خصومت‌آمیز (یونانی و ارمنی)، یا به موضوعات دینی خارجی (سریانی) علاقه‌مندند که عمدتاً فقط برای گاهنگاری وقایع مفیدند. منابع مادی خصوصاً سکه‌ها در کنار نقش برجسته‌ها برای این تحقیق از اهمیت بالایی برخوردارند و لازم است این منابع با اسناد ادبی برای به دست آوردن توازن بیشتر خاستگاه اصلی ساسانیان در کنار هم قرار گیرند.

### فرمانروایان استخر

پس از مرگ اسکندر مقدونی، ایالتی را که اردشیر اول سرانجام تحت کنترل درآورد حکومتش در دستان فرمانروایانی قرار داشت که مقرشان در استخر بود. سکه‌های آنها شامل نام‌هایی مانند بغداد، اردشیر اول، وهبرز، وادفرداد اول و وادفرداد دوم است.<sup>۲</sup> ویسپوهرف تلاش بسیاری برای روشن کردن این دوره تاریک در تاریخ پارس انجام داده و چشم‌اندازی از روابط این پادشاهان و اربابان سلوکی و سرانجام اشکانی‌شان به ما داده است.

این فرمانروایان اولیه در پارس سکه‌هایی با سجع فَرْتَرَكَةُ بغان (prtrk' zy 'lhy/) ضرب کردند. از آنجا که بعدها فرمانروایان پارس خود را شاه (MLKA) نامیدند، این فرض وجود دارد که فَرْتَرَكَةُها فرمانروایان مستقلی نبوده‌اند و احتمالاً تابع سلوکیان بوده‌اند.<sup>۳</sup> معنی این سجع روی سکه‌ها موضوع چندین مطالعه

1. Rozen 2004, 50–52.

۲. برای فهرست این پادشاهان بنگرید به: Wiesehöfer 1994, 114.

۳. برای تازه‌ترین پژوهش در این خصوص بنگرید به:

Wiesehöfer 2007, 37–49.

مهم ویسپوفر،<sup>۱</sup> شروو<sup>۲</sup> و پاناینو<sup>۳</sup> بوده است. پاناینو این عنوان را «فرماندار خدایان» معنی کرده و منظور از خدایان اهورامزدا، میترا و آناهیتاست که از حمایت هخامنشیان برخوردار بودند.<sup>۴</sup> شروو در کلیات با پاناینو موافق است، و عنوان ضرب شده روی سکه را به معنای «کسی که در پیشگاه خدا (قرار گرفته)



تصویر ۱. سکه وهبرز.

جلوتر (از دیگران)» معنی می‌کند.<sup>۵</sup> بر این اساس، در این جا این عنوان را «فرمانروای خدایان» معنی می‌کنیم. این فرترکه‌ها محافظ بغان یا همان «خدایان» بودند، اما معتقدم که این بغان آن‌گونه که پاناینو معتقد است اهورامزدا، میترا و آناهیتا نبودند، بلکه خود پادشاهان هخامنشی بودند. کالیری در مقاله مهمی درباره شمایل‌نگاری سکه‌های فرترکه‌ها نظریات مهمی مطرح کرده که متعلقات آن، یعنی درفش، بناهای تدفین و وضعیت شخصی که جلوتر از همه ایستاده، بر پیوند با پادشاهان هخامنشی تأکید دارد. دنیل پاتس نیز چنین استدلالی دارد، اما معتقد است که فرترکه‌ها احتمالاً از کارکرد اصلی بناهای تدفین کعبه زرتشت و زندان سلیمان بی‌اطلاع بوده‌اند، اما این بناها همچنان برای آن‌ها اهمیت ایدئولوژیکی داشته‌اند.<sup>۶</sup> معتقدم که کالیری به درستی اشاره کرده است که بغان کسی بجز پادشاهان هخامنشی نبوده‌اند که در دوره پس از سقوطشان سلوکیان آن‌ها را خدا می‌دانستند.<sup>۷</sup> این امر شاید دلیلی برای این باشد که لقب bay (بغ) روی سکه‌های اردشیر و در دوره متقدم ساسانی را به مثابه «الهی» در مفهوم هلنیستی بخوانیم.<sup>۸</sup>

روی سکه وهبرز، فرمانروای پارسی، سجع whwbrz prtrk' zy 'lhy' br prs (وهبرز، فرمانروای خدایان، پسر یک پارسی) را می‌یابیم. این نکته‌ای مهم است، چرا که سجع موجود روی نخستین سکه‌های ساسانیان یعنی MNW ctry MN yzd'n/kē čihr az yazdān (که چهر از ایزدان دارد) یادآور لقب فرترکه‌هاست. بنابراین ساسانیان سنت شاهان پارسی و فرترکه‌ها را با هم ترکیب کردند. این نکته درخور توجه است، زیرا نشان می‌دهد ایرانیان تحت تأثیر تبلیغات سلوکیان بودند و نسبت به هلنیسم واکنش چندانی نداشتند.<sup>۹</sup> در حقیقت فرترکه‌ها از سلوکیان حمایت می‌کردند، حتی زمانی که اشکانیان

1. Wiesehöfer 1994, 105–110. 2. Skjærvø 1994, 93–104. 3. Panaino 2002, 265–288.

4. Ibid., 283. 5. Skjærvø 1994, 102. 6. Potts 2007, 270–271.

7. Callieri 1998, 35–36. 8. Daryae 2008, 68.

9. Boyce and Grenet 1991, 110–111.

مسلماً تعیین این‌که ایرانیان این عقاید یونانی را آگاهانه یا ناخودآگاه اتخاذ کرده‌اند دشوار است.